

تاریخ صد ساله ی جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی در ایران از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۴ تا انقلاب ۱۳۵۷

نویسنده: یونس پارساباب
ویراستار: ساسان دانش

فصل دوم:
حزب کمونیست ایران در دوره ی حکومت
رضا شاه پهلوی

فعالیت های حزب از پس از کنگره دوم تا سرکوب آن در سال ۱۳۱۰

پس از پایان موفقیت آمیز کنگره دوم، حزب به فعالیت های گسترده ای در میان جوانان، ارتش و کارگران و زنان و دهقانان اقدام کرد. سازمان جوانان حزب دایر گردید و از طریق ایجاد اتحادیه های دانش آموزان و فعالیت های فرهنگی، حزب موفق شد که جوانان بسیاری را پیرامون شعارها و سیاست های خود بسیج سازد. در تهران اتحادیه دانش آموزان نفوذ زیادی در مدرسه دارالفنون و طب به دست آورد و توانست اعتصاب مهم سیزده روزه ی شاگردان دارالفنون را در سال ۱۳۰۶ سازماندهی نماید. در اواخر دهه ۱۳۰۰ حزب موفق شد که در تهران از طریق اتحادیه های دانش آموزان کلاس اکابر برای سوادآموزی در بین زحمتکشان شهر دایر سازد. عمده ترین فعالیت حزب در دوره ۱۳۰۶ - ۱۳۱۰ در بین کارگران، به ویژه در میان کارگران نفت جنوبی و در بین کارگران نساجی اصفهان بود.

اتحادیه کارگران نفت جنوبی در سال ۱۳۰۴ با کمک برخی از فعالان حزب، از جمله پیشه‌وری به وجود آمده بود ولی فعالیتی از خود نشان نداده بود. از سال ۱۳۰۶، حزب تصمیم گرفت در میان نفت‌گران تشکلی مخفی ایجاد کند و در این کار موفق شد. این تشکل اقدام هایی در جهت برگزاری کنفرانس اتحادیه های کارگری انجام داد. در اواخر سال ۱۹۰۶، کنفرانس با حضور ۲۰۰ نماینده تشکیل شد. از جمله مصوبه های با اهمیت کنفرانس مبارزه با نفاق افکنی و دو دستگی ملی - قومی بود که از جانب مقام های نفتی انگلیس در بین کارگران فارس و عرب رواج داده می شد.

در ادامه فعالیت های تشکیلاتی و گسترش اتحادیه های کارگری در میان کارگران نفت جنوب در اواخر سال ۱۳۰۷، کمیته ایالتی

حزب کمونیست ایران در خوزستان موفق شد که کنفرانس دوم اتحادیه های کارگری نفت جنوب را تشکیل دهد. مطابق اسناد آن زمان، از جمله نشریه ی "ستاره سرخ" یکی از نشریه های حزب در آن دوره، شماره اعضای اتحادیه کارگران نفت در سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۱۰ حدود ۳ هزار تن بود. این نشریه درباره ی کنفرانس دوم می نویسد که کنفرانس یک رشته تصمیم های مهم در عرصه های تشکیلاتی و سیاسی گرفت. تصمیم های کنفرانس و اقدام های حزب پس از آن، بی شک از نقاط عطف جنبش کارگری و سندیکایی ایران محسوب می شوند. بخشی از این تصمیم ها که جنبه ی سیاسی نیرومندی داشت، عبارت بودند از: تجدید نظر در اعطای امتیاز نفت جنوب و آمادگی برای اعتصاب در اول ماه مه.

نخستین اعتصاب بزرگ و فراگیر کارگران نفت جنوب، به ۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ مربوط می شود. در این روز بنا به دعوت اتحادیه، کارگران اعلام اعتصاب کرده و راهپیمایی نمودند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران عضو اتحادیه در اعتصاب شرکت جستند و در زد و خورد با پلیس و مأموران امنیتی که تحت سرپرستی مقام های شرکت نفت ایران - انگلیس بودند ۲۰ کارگر زخمی گشتند. استخراج نفت و به طور کلی، همه ی عملیات معادن تعطیل شد. کارگران بیکار به صفوف اعتصاب پیوستند. جمعیتی نزدیک به ۲۰ هزار کارگر و کسبه در برابر نیروهای پلیس صف آرای کردند. برخی از مطالبات اعتصاب کنندگان عبارت بودند از: بالا بردن دستمزدها، به رسمیت شناختن اتحادیه ها و به رسمیت شناختن اول ماه مه. اعتصاب و مبارزه، سه روز ادامه داشت و حدود ۳۰۰ کارگر بازداشت و روانه زندان شدند. این اعتصاب اگرچه پیروز نشد اما نیروی کارگران را به نمایش گذاشت.

این اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است. کارگران در این مبارزه به اهمیت تشکیلات و سازماندهی بیش از پیش خویش پی بردند. نشریه ی "ستاره سرخ" در شماره ی بهار سال ۱۳۰۸ خود چنین نوشت:

"این اولین نمایی است که از حیث عظمت و تجمع افراد، صورت یک اعتصاب کارگری را به خود گرفته است. پیشنهادهای کارگران به خوبی مدلل میدارد که کارگران جنوب تا چه حد به حق خود آگاه شده اند."

سرکوب و برخورد خشن حکومت رضاشاه، مانع تداوم جنبش کارگری نگردید. تحت رهبری حزب کمونیست، فعالیت های سندیکایی در اصفهان، خراسان، گیلان و دیگر نقاط ایران تا استقرار قانون ضد اشتراکی ۱۳۱۰ که تقی ارانی، مدتی بعد آن را "قانون سیاه" نامید ادامه یافت.

در دوره ی ۱۳۰۶ - ۱۳۱۰، حزب توانست تشکیلات مخفی خود را در میان کارگران نساجی اصفهان نیز گسترش دهد. در جریان ماه مه ۱۹۳۱ (اردیبهشت ۱۳۱۰) کارگران کارخانه ی "وطن"، که یکی از کارخانه های معروف نساجی ایران در اصفهان بود، اعتصاب کردند. نیروی محرک و رهبری این اعتصاب با سازمان مخفی حزب کمونیست ایران به رهبری عضدالله اصلانی - کامران بود. در این اعتصاب که ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه "وطن" شرکت داشتند، کارگران مطالبات ۱۳ گانه ی خود از جمله اضافه دستمزد و تقلیل ساعت کار روزانه از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت را مطرح ساختند.



رضاشاه برای انهدام کامل حزب و اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۱۰ متوسل به گذراندن قانون ضد اشتراکی "مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور" گردید. پس از تصویب این "قانون سیاه" ترور و سرکوب عریان، علیه شخصیت‌های مترقی و کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری دامنه گسترده‌ای یافت. در سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ به خاطر اعمال این قانون، صدها نفر از کمونیست‌ها و رهبران کارگری، همچون پیشه‌وری، پس از شناسایی بازداشت و زندانی شدند و تعدادی از آنها نیز به شوری پناه بردند.

کارفرمایان درخواست‌های کارگران را نپذیرفتند، اما ادامه ی اعتصاب و نا آرامی در شهر اصفهان منجر به عقب‌نشینی کارفرمایان و پیروزی کارگران گشت.

در اواخر سال ۱۳۰۷، حزب در استان خراسان به ویژه در مشهد، نیز موفق شد که کارگران را در اتحادیه‌ها بسیج سازد. در جریان سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۱۰، عمده فعالیت حزب در خراسان در میان کارگران قالیباف بود. در این دوره حزب موفق شد که در شهر مشهد مجله‌ای به نام "کمونیست" منتشر و از طریق بخش سازمان جوانان حزب در بین مردم پخش کند. فعالیت‌های حزب به قدری در خراسان از طرف قشرهای مختلف مردم مورد استقبال قرار گرفت که حزب در پاییز ۱۳۰۹ موفق شد که دو کاندید- عبدالحسین دهنزاد(حسابی) و علی اکبر فرهودی(کارگر قالیباف)- را برای انتخاب مجلس هشتم کاندید کند. علیرغم مشکلات کار مخفی و ازدیاد حفقان رضاشاهی، این دو کاندید در انتخابات مجلس صدها رأی آوردند. پس از این جریان، رژیم رضاشاه که متوجه فعالیت‌های مخفی کمونیست‌ها در خراسان شده بود، به دستگیری رهبران کارگری و جوانان در مشهد اقدام کرد.

به غیر از خوزستان، اصفهان و خراسان در سال‌های ۱۳۰۶ - ۱۳۱۰ فعالان حزب کمونیست ایران در گیلان نیز موفق به سازماندهی چشم‌گیری گشتند. در این سال‌ها حزب توانست اتحادیه‌های مختلفی در بین کارگران حلبی‌ساز، انبار نفت و کلاه دوزها در رشت تشکیل دهد. در ضمن در این دوره حزب موفق شد که با کمک سازمان جوانان در تهران، رشت، بندر پهلوی(انزلی) و فومن بین دهقانان نیز به فعالیت بپردازد.

پس از کنگره دوم، رهبری حزب موفق شد که در بین جوانان نیز نفوذ کند. سازمان جوانان کمونیست که پیش از تاجگذاری رضاشاه در آذر ۱۳۰۴ در تهران به وجود آمده بود و پس از سرکوب دی و بهمن همان سال تقریباً متلاشی شده بود، در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ دوباره فعالیت‌های سیاسی خود را از سرگرفت. بسیاری از اعضای سازمان که از بین دانشجویان دانشگاه تهران و از بین کارگران جذب سازمان شده بودند، در دارالفنون و در ایجاد محفل‌ها و اتحادیه دانشجویان، نقش قابل توجهی از سال ۱۳۰۶ تا نیمه ی دوم سال ۱۳۱۰ ایفا کردند. اردشیر آوانسیان، رضا روستا و رضا رادمنش از کادرهای مهم حزب، مسئول سازمان جوانان حزب در این دوره بودند. آوانسیان در خاطرات خود خاطرنشان می سازد که

هدف حزب آن بود که جوانان را پس از جذب "به راه ... کمونیسم هدایت نماییم".

سازمان جوانان حزب در سال‌های ۱۳۰۶ - ۱۳۱۰ مجله‌ای به نام "بلشویک جوان" منتشر می کرد که بیشتر به شکل دست نوشته تکثیر می شد. سازمان در این دوره به غیر از تهران در کرج نیز موفق به ایجاد اتحادیه دانشجویان گشت. با تحکیم قدرقدرتی و دیکتاتوری رضاشاه، سازمان جوانان نیز مشمول سرکوب شده و در سال ۱۳۱۰ پس از گذراندن قانون "مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور" در دوره ی هشتم مجلس شورای ملی، چیزی از سازمان جوانان باقی نماند و بعضی از مسئولان حزبی سازمان جوانان - روستا و آوانسیان - همراه با رهبران حزب- جعفر پیشه‌وری، سلام الله جاوید، یوسف افتخاری و ... دستگیر و زندانی شدند.

به موازات کار در داخل کشور، حزب در خارج از ایران تحت رهبری سلطان زاده توانست مرکزیتی به وجود آورده و به فعالیت در بین دانشجویان ایرانی در شهرهای اروپا بپردازد. تحت نظر این مرکز، روزنامه ی "پیکار" در برلین و نشریه ی ستاره سرخ در وین در سال‌های ۱۳۰۶ - ۱۳۱۰ انتشار یافتند.

با استقرار و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، پیگرد و سرکوب حزب کمونیست ایران، که در این دوره تنها نیروی متشکل اپوزیسیون در ایران بود، تشدید یافت. رضاشاه برای انهدام کامل حزب و اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۱۰ متوسل به گذراندن قانون ضد اشتراکی "مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور" گردید. پس از تصویب این "قانون سیاه" ترور و سرکوب عریان، علیه شخصیت‌های مترقی و کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری دامنه گسترده‌ای یافت. در سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ به خاطر اعمال این قانون، صدها نفر از کمونیست‌ها و رهبران کارگری، همچون پیشه‌وری، پس از شناسایی بازداشت و زندانی شدند و تعدادی از آنها نیز به شوری پناه بردند.

چرا حزب کمونیست ایران با تمام فداکاری‌های اعضا و هواخواهانش موفق نشد که نیروی خود را حفظ کند و آن را بسط و توسعه دهد؟ چرا در مقابل یورش رژیم رضاشاه تشکیلاتش در هم شکسته شد و امکان هیچگونه مانوری را در مقابل دشمن پیدا نکرد؟ بررسی یافته‌ها و تحقیقات در این مورد نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در این شکست نقش داشتند. بدون تردید، مأموران انتظامی و پلیس امنیتی رژیم رضاشاه در سرکوب و انهدام حزب کمونیست ایران از کمک‌های دولت انگلیس تا سال‌های ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳ و آلمان هیتلری در سال‌های ۱۳۱۳ - ۱۳۱۹ برخوردار بودند. نبود مطبوعات آزاد و فقدان احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون در این سال‌ها، که دوره ی اوج دیکتاتوری بود عامل مهم دیگری در بررسی علل این شکست می تواند محسوب گردند. اما عامل اصلی و تعیین کننده در این شکست را باید در خصلت استراتژی مشخص حزب کمونیست ایران در آن دوره جستجو کرد. در بررسی تزه‌های کنگره ی دوم یادآور شدیم که حزب با تمام موفقیت‌های بزرگ در کنگره ی دوم قادر نشد که راه مشخص انقلاب در کشورهای توسعه نیافته ای مثل ایران را تعیین کرده و به آن عمل کند. این حزب تحت تأثیر رهنمودها و سیاست‌های کمینترن نتوانست با بسیج دهقانان و روستائیان، که ۸۵ درصد جمعیت ۱۵ میلیونی ایران را

حزب با تمام موفقیت‌های بزرگ در کنگره ی دوم قادر نشد که راه مشخص انقلاب در کشورهای توسعه نیافته ای مثل ایران را تعیین کرده و به آن عمل کند و تحت تأثیر رهنمودها و سیاست‌های کمیترون نتوانست با بسیج دهقانان و روستائیان، که ۸۵ درصد جمعیت ۱۵ میلیونی ایران را در دوره ی ۱۳۰۶ - ۱۳۱۴ تشکیل می‌دادند و کشاندن مبارزه به مناطق روستایی و برقراری پایگاه‌های انقلابی در آنجا به بدیلی مطمئن در مقابل رژیم در مرکز تبدیل گردد.

“بر حسب تقاضای سن و محدود بودن معلومات بر محیط چنانکه از مقالات مجله ایران‌شهر و مجله فرنگستان برمیاید تابع این نهضت بودم و با دوستان خود به فارسی ویژه مکاتبه می‌کردم که بیادگار افکار ایام جوانی خود نگاه داشته‌ام.”

نخستین علایم شکل‌گیری بینش ماتریالیستی و برخورد دیالکتیکی در شیوه ی تفکر و برخورد ارانی در کتاب فیزیک که او آن را در برلین در دسامبر ۱۹۲۵ (بهمن ۱۳۰۴ خورشیدی) چاپ کرد، به چشم می‌خورد. او در مقدمه این کتاب گفت:

“سلسله علوم دقیقه رشته متوالی است از کلیات و اصول علوم بشر که از مادی‌ترین و بنابراین دقیق‌ترین علوم یعنی علوم طبیعی دقیقه (فیزیک و شیمی) شروع شده. نوع مخصوص از تغییرات طبیعت را در حالت مادی و روحی موجود زنده مورد دقت قرار داده (بیولوژی و پسیکولوژی) بالاخره در دایره همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم و حد ارزش علوم وی را با اصول ماتریالیسم دیالکتیک مورد بحث قرار می‌دهد.”

ارانی پس از انتشار این کتاب به تدریج رابطه ی خود را از جریان اولتراناسیونالیستی و شوونیستی “ایران‌شهر” و “فرنگستان” قطع کرد و در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) در یک نوشته‌ای تحت نام “پسیکولوژی فردی” (چاپ مطبوعه کاویانی، برلین، دسامبر ۱۹۲۷) در تحلیل تاریخی و ماتریالیستی درباره ی تحول فکری خود، چنین گفت:

“هیچ قضیه را نمیتوان عاری از شرایط زمان و مکان و شخص متفکر تحقیق نمود. از طرف دیگر حالت شعور، هوشیاری و دانستن از خود دائماً تغییر میکند. خود اجتماعی من در چند سال پیش با اکنون فرق دارد اما از طرف دیگر من همان هستم، همان اسم را دارم، مسئول تمام امضاهای همان خودهای گذشته می‌باشم. از تمام کارهایی که خود گذشته کرده است برای خود کنونی و خود آینده متوقع جزا و نتیجه هستم. این تضاد را نیز با فکر دیالکتیک می‌توان برطرف کرد.”

تحول ارانی از یک ناسیونالیست افراطی به یک مارکسیست متعهد و انترناسیونالیست در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۶ به وقوع پیوست. در این سال‌ها، ارانی در جریان تماس و گفتگو با سوسیالیست‌های آلمان و دانشجویان ایرانی به اندیشه‌های سوسیالیستی گرایش پیدا کرد و به تدریج مارکسیست شد. پس از مطالعه ی متون آثار مارکس، انگلس، کائوتسکی و لنین و تاریخچه ی شکل‌گیری و رشد جنبش‌های چپ در اروپا، ارانی به همکاری با نویسندگان نشریه ی

در دوره ی ۱۳۰۶ - ۱۳۱۴ تشکیل می‌دادند و کشاندن مبارزه به مناطق روستایی و برقراری پایگاه‌های انقلابی در آنجا به بدیلی مطمئن در مقابل رژیم در مرکز تبدیل گردد. به هر روی، حزب کمونیست ایران با تمرکز قوا و فعالیت در شهرها، به ویژه تهران، که مرکز ثقل فعالیت‌های جاسوسی و امنیتی رژیم شاه بود. نتوانست خود را از انهدام فیزیکی و تشکیلاتی در مقابل یورش ارتجاع حفظ کند.

با اینکه در جریان سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۴ حزب کمونیست ایران به طور کامل از نظر تشکیلاتی و سازمانی متلاشی گشت و فعالان آن یا به زندان‌های رژیم افتادند و یا به کشورهای خارجی به ویژه شوروی پناهنده شدند، ولی جنبش برابری طلبی و گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران هرگز از بین نرفت و تداوم خود را به شکلی دیگر نمایان ساخت. در سال ۱۳۱۱، یک سال پس از گذراندن قانون ضد اشتراکی ۱۳۱۰، تقی ارانی و چندین نفر از یارانش که به تازگی از آلمان به ایران برگشته بودند، علیرغم وجود سانسور و خفقان، برای ایجاد محفل‌های مخفی کمونیستی، فعالیت خود را در شهر تهران دوباره آغاز کردند.

تقی ارانی و پنجاه و سه نفر

تقی ارانی در سال ۱۲۷۹ (۱۹۰۰ میلادی)، در شهر تبریز در یک خانواده ی متوسط به دنیا آمد و دوران نوجوانی و تحصیل را در تهران گذراند. در سال ۱۳۰۱، پس از اینکه به عنوان شاگرد اول از دارالفنون و دانشکده طب فارغ‌التحصیل گردید، با هزینه ی دولتی برای کسب درجه ی دکترا در رشته ی شیمی از دانشگاه برلین عازم آلمان گشت. در سال‌های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳، در ضمن تحصیل به تدریس زبان عربی نیز در دانشگاه برلین مشغول گشت. در این دوره، با انتشار سه جزوه درباره “عمر خیام”، “سعدی” و “ناصر خسرو” به تبلیغ فرهنگ و ادب فارسی روی آورد و توجه گرداندگان و نویسندگان نشریات اولتراناسیونالیستی و شوونیستی “ایران‌شهر” و “فرنگستان” را که در این دوره در آلمان منتشر می شدند، جلب کرد. در آن زمان، ارانی گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی داشت و هنوز با اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیسم آشنا نشده بود، به همین دلیل، نخستین نوشته ی خود را تحت عنوان “سؤالات علمی” که بازتاب حرکت فکری او در آن مقطع از مضامینی چون تجلیل از “نژاد آریایی” نظام شاهنشاهی، دین زرتشت و عظمت دوران ساسانیان بود، در مجله ی “ایران‌شهر” (شماره یک، سال دوم، دسامبر ۱۹۲۳) انتشار داد. او نزدیک به سه سال با این جریان اولتراناسیونالیستی و شوونیستی همکاری کرد و طی این دوره با انتشار مقاله‌هایی تحت نام “قهرمانان بزرگ ایران” در مجله “ایران‌شهر” و “آذربایجان” در مجله “فرنگستان” به تبلیغ “برتری نژاد آریایی” زبان واحد، ملت واحد و حذف و انهدام زبان‌های غیر آریایی - مثل ترکی و عربی و غیره پرداخت.

ارانی در سال‌های بعد، زمانی که از نظر شیوه ی تفکر، به یک مارکسیست انترناسیونالیست تبدیل شده بود، به این دوره از زندگی عقیدتی خود طی مقاله‌هایی در نشریه ی “دنیا” (دوره اول، چاپ تهران، شماره‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ خرداد ۱۳۱۴) چنین اشاره می‌کند:



“پیکار” که در آن زمان از طرف حزب کمونیست ایران در برلین چاپ می شد، روی آورد.

در زمانی که به مطالعه ی آموزش‌های مارکسیستی روی آورده بود، با یکی از دانشجویان فعال سیاسی به نام اسدی(اسداف) که در رشته اقتصاد و تجارت در دانشگاه برلین تحصیل می کرد آشنا شد. اسدی پس از مدتی ارانی را با مرتضی علوی(برادر بزرگتر بزرگ علوی) که در این دوره در دانشگاه برلین مشغول تحصیل در رشته اقتصاد بود و فعالیت سیاسی نیز می کرد، آشنا ساخت. اسدی و علوی با هزینه ی شخصی در آلمان تحصیل می کردند و حدود دو سال پیش از ارانی از ایران به آلمان آمده بودند. مناسبات دوستی و عقیدتی این سه دانشجو در برلین به فعالیت سیاسی در زمینه ی مارکسیستی منجر گردید که پایه‌های اصلی و ریشه‌ای گروه و یاران ارانی را در سال های بعد تشکیل شود.

در سال ۱۳۰۶ خورشیدی(۱۹۲۷ میلادی) با آمدن سلیمان میرزا اسکندری(رهبر حزب سوسیالیست ایران) به آلمان، ارانی و یارانش موفق شدند که با دانشجوی دیگر ایرانی به نام ایرج اسکندری، که برادر زاده سلیمان میرزا بود، آشنا شده و زمینه را برای فعالیت بیشتر آماده سازند. پس از آن، فعالیت ارانی و یارانش در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸ در جهت گسترش اندیشه‌های مارکسیستی بین دانشجویان ایرانی در آلمان تشدید یافت و ارانی به یکی از میرزترین فعالان این گروه تبدیل گشت.

با اینکه ارانی و یارانش در این زمان عضو حزب کمونیست ایران نبودند ولی با طرفداران حزب و گرانندگان نشریه ی “پیکار” در خارج همکاری داشتند.

نشریه ی “پیکار” پس از استقرار دیکتاتوری رضاشاه و تصویب لایحه “مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت” (قانون ضد کمونیستی سیاه) در خرداد ۱۳۱۰ و به دنبال آن سرکوب سراسری حزب کمونیست ایران به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران در برلین و سپس در وین (پایتخت کشور اتریش) انتشار یافت و پرچم مبارزه را علیه دیکتاتوری افراشته نگاه داشت. در انتشار “پیکار” کمونیست‌های ایرانی ساکن شوروی چون ابوالقاسم لاهوتی شاعر و مبارز معروف و کمونیست‌های ایرانی ساکن اروپا، به ویژه در آلمان و اتریش نقش بزرگی ایفا می کردند. ناشر “پیکار” و صاحب امتیاز آن در برلین، کارل ونر wehner مسئول و سردبیر آن مرتضی علوی (برادر ارشد بزرگ علوی) بود.

نویسندگان “پیکار” با فعالیت انقلابی و افشاگرانه از یک سو مورد توجه و علاقه ی نیروهای انقلابی در اروپا قرار گرفتند و از سوی دیگر نگرانی و خشم هیأت حاکمه ی ایران و شخص رضاشاه را برانگیختند. در اردیبهشت ۱۳۱۰، محمدعلی فرزین سفیر ایران در برلین یادداشتی به وزارت امور خارجه آلمان فرستاد و طی آن متذکر شد که مندرجات “پیکار”، “اهانت به اعلیحضرت” است و خواستار شد که “حیثیت اعلیحضرت” را نجات دهد. تقاضای سفیر ایران مورد قبول وزارت خارجه آلمان قرار گرفت و “پیکار” توقیف گشت و دفتر نشریه از طرف پلیس آلمان اشغال شد و منزل شخصی “کارل ونر” مورد بازرسی قرار گرفت و مرتضی علوی نیز از شهربرلین و ایالت پروس اخراج گردید.

خبر حمله به مسئولان نشریه ی “پیکار” و توقیف آن، منجر به

واکنش اعتراض‌آمیز وسیع در بین نیروهای دموکراتیک و چپ آلمان، که هنوز حزب نازی در آنجا به حاکمیت نرسیده بود، گردید. رسانه های مترقی و چپ آلمان طی انتشار مقاله هایی، توقیف “پیکار” و اخراج مرتضی علوی را “خوش خدمتی به مستبد شرقی” و نقض قانون در آلمان دانسته و آن را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند. در نتیجه اعتراض های گسترده ی نیروهای دموکراتیک، به ویژه کمونیست‌های آلمان، رژیم جمهوری وایمار عقب‌نشینی کرد و نشریه ی “پیکار” دوباره منتشر شد.

به هنگام توقیف نشریه ی “پیکار” روزنامه ی “نهضت” از طرف ایرانیان مترقی ساکن آلمان تحت مدیریت و مسئولیت ارایش رینکا Rinka و به سردبیری محمد فرخی انتشار یافت. ولی این نشریه پس از انتشار شماره ی اول آن، تحت تعقیب پلیس آلمان قرار گرفته و به عنوان اینکه نشریه ی “نهضت” ادامه ی نشریه ی “پیکار” است، توقیف گشت. تا آنجا که اطلاع در دست است، نشریه ی “نهضت”، نشریه‌ای ملی و دموکراتیک و ضد سلطنت بوده و رابطه‌ای با کمونیست‌های ایران و فعالان نشریه ی “پیکار” نداشته است. پس از توقیف نشریه ی “نهضت” در آخر سال ۱۳۱۰، نشریه ی “پیکار” که به خاطر اعتراض ها و مبارزات وسیع از آن رفع توقیف شده بود، در شهر وین، پایتخت اتریش دوباره منتشر شد ولی پس از انتشار چند شماره در سال ۱۳۱۲ تعطیل گردید.

به نظر نگارنده، توقیف و آزار ایرانیان مترقی و کمونیست از طرف هیأت حاکمه آلمان در سال های ۱۳۱۰-۱۳۱۳ (۱۹۳۱-۱۹۳۳) یک امر تصادفی نبود. بخش‌های مهمی از هیأت حاکمه آلمان، که در آن سال ها در تدارک مسلط ساختن حزب نازی به رهبری آدلف هیتلر بودند، در وجود رضاشاه و سیاست‌های شوونیستی و پان‌ایرانیستی او، مناسب ترین مهره و شرایط را برای تحقق سیاست‌های توسعه طلبانه و نژادپرستانه ی خود در ایران و خاورمیانه می‌دیدند. همچنانکه تاریخ نیز به زودی در سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۲۰ این امر را تأیید کرد. به هر روی، نویسندگان “پیکار” در دوران انتشار آن در سال های ۱۳۱۰-۱۳۱۲، وظیفه ی خود را در افشاکاری دیکتاتوری ضدخلفی رضاشاه، تحلیل مارکسیستی از مسایل روز ایران و جهان و نشر اندیشه‌های مترقی به نحو احسن انجام داده و همکاری مارکسیست‌های جوان ایرانی چون تقی ارانی و ایرج اسکندری را به سوی خود جلب کردند.

در دی ماه ۱۳۰۷(ژانویه ۱۹۲۹)، ارانی تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه برلین به اتمام رساند و پس از گذراندن یک دوره ی چند ماهه در شیمی تسلیحاتی در بهار سال ۱۳۰۹ از آلمان به ایران برگشت. به جرأت می توان گفت که ارانی در زمان ورود به ایران به یک مارکسیست متعهد و عملگرا تبدیل شده بود. همزمان با بازگشت ارانی به ایران تعدادی از یاران او چون ایرج اسکندری نیز به ایران برگشتند. شایان توجه است که ارانی و یارانش همراه با دیگر مارکسیست‌های ایرانی، که در آستانه ی آغاز دهه ی ۱۳۱۰ به ایران برگشتند، با کمونیست ها و مارکسیست های “حزب کمونیست ایران” که در آستانه آغاز دهه ۱۳۰۰ به ایران برگشته بودند، تفاوت‌های قابل توجهی داشتند که به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم.

یکم اینکه ارانی و یارانش که از نظر تعداد بسیار محدود بودند،



با اینکه انتشار "دنیا" علنی بود، ولی فعالیت‌های علمی و سیاسی ارانی و یارانش به طور مخفی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) خورشیدی) زمانیکه تبلیغات فاشیستی در ایران تشدید پیدا کرد و رضاشاه نیز گرایش خود را به آلمان نازی و ایدئولوژی فاشیستی برملا ساخت، پلیس مخفی رژیم که تحت آموزش فاشیست‌های آلمان بود، به مخفیگاه این گروه دست یافت و اعضای آن را که مدتی بعد به نام "پنجاه و سه نفر" معروف شدند، در کمتر از یک هفته در اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر کرد.

شده‌اند، نشان می‌دهند که ارانی به عنوان یک پژوهشگر مارکسیست به ایران بازگشت تا

برخلاف رهبران حزب کمونیست ایران در کشورهای غربی، به ویژه آلمان تحصیل کرده و در آنجا با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا شده بودند؛ در صورتی که اکثر "رهبران حزب کمونیست ایران" - از اسدالله غفارزاده، حیدر عموآوغلی و جعفر پیشه‌وری گرفته تا آرداشیس (اردشیر) آوانسیان، سلام الله جاوید و محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) و ... همگی از تحصیل کرده‌ها و تربیت یافتگان باکو، تفلیس، عشق‌آباد و تاشکند و دیگر شهرهای روسیه تزاری بودند.

پس از مطالعه ی دقیق از اوضاع، در بین روشنفکران به اشاعه اندیشه‌های مارکسیستی دست بزند. در حالیکه کمونیست‌های حزب "عدالت" (حزب کمونیست ایران) با هدف شرکت در انقلاب رهایی بخش ایران که در آن دوره سراسر شمال ایران را در نور دیده بود، به ایران بازگشتند.

دوم اینکه ارانی و یارانش روشنفکرانی بودند که در کشورهای غربی با تاریخ جنبش مارکسیستی آشنا شده بودند. در حالیکه رهبران حزب کمونیست ایران نه تنها در انقلاب شمال ایران در دوره ۱۲۹۶-۱۳۰۰ (در جنبش‌های آذربایجان و گیلان و خراسان) به نحوی درگیر شده بودند، بلکه در جریان تسخیر قدرت توسط بلشویک‌ها در روسیه تزاری به ویژه در آذربایجان نیز شرکت فعال داشته و تجارب گرانبهایی کسب کرده بودند.

کمونیست‌های دهه ی ۱۳۰۰، زمانی به ایران برگشتند که جنبش جنگل موفق شده بود، منطقه ی جنگل را از کنترل دولت مرکزی آزاد ساخته و شرایط امنی برای انتقال و تثبیت تشکیلات و رهبری حزب به ایران به وجود آمده بود. ولی بازگشت ارانی در سال ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) مصادف با استقرار کامل دیکتاتوری و تصویب قانون ضد اشتراکی ۱۳۱۰ و انهدام فیزیکی حزب کمونیست ایران و سرکوب آزادیخواهان و روشنفکران در سراسر ایران بود. با این همه، ارانی از اوان ورود به ایران علیرغم وجود فضای خفقان پلیسی، در جهت تدارک و تشکیل محفل‌های کوچک مارکسیستی بین روشنفکران اقدام کرد.

سوم اینکه، اکثریت بزرگی از یاران ارانی که با ارانی و فعالیت‌های او در نیمه ی دوم دهه ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) درگیر بودند، متعلق به خانواده‌های فارسی زبان بودند. اما اکثریت قاطع کمونیست‌های ایران که اعضای رهبری حزب کمونیست ایران را در دهه ی ۱۳۰۰ (۱۹۲۰) تشکیل می‌دادند، با اینکه ایرانی بودند ولی از نظر زبانی و قومی به ملیت‌های غیر فارس، به ویژه به آذربایجان و ارمنه تعلق داشتند. از چهارده عضو رهبری حزب کمونیست ایران، نه نفر از آنان (اسدالله غفارزاده، جعفر پیشه‌وری، کریم نیک‌بین، آقابابا یوسف‌زاده، محمد آخوندزاده، سلام الله جاوید، علی سرتیپ‌زاده، و ابراهیم علیزاده) از ترک‌های آذربایجان ایران، دو نفر (احمد سلطانزاده و اردشیر آوانسیان) از ارمنه آذربایجان ایران، یک نفر (حسین شرقی) از عشق‌آباد ترکمنستان بودند و فقط دو نفر (محمد دهگان و محمد حجازی) که به ترتیب از کاشان و تهران بودند، به ملیت فارس تعلق داشتند.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، ارانی در دو سال اول پس از بازگشت به ایران (۱۳۰۹-۱۳۱۱) موفق به آشنایی و مصاحبت با روشنفکرانی چون نیما یوشیج، احمد کسروی تبریزی، میرزا طاهر تنکابنی، عبدالحسین حسابی دهزاد و همچنین تجدید مناسبات با ایرج اسکندری و بزرگ علوی گشت. این تماس‌ها و آشنایی‌ها بدون شک در تدارک و انتشار مجله ی "دنیا" که شماره ی اول آن در اول ماه بهمن ۱۳۱۲ (در نهمین سالگرد درگذشت لنین) منتشر شد، بی تأثیر نبوده است. باید تأکید کرد که انتشار مجله ی "دنیا" زمانی آغاز شد که ارانی موفق شد که نظر دو نفر از یاران همفکر و هم مرام خود، بزرگ علوی و ایرج اسکندری را نیز برای این کار جلب کند.

بدون تردید این تفاوت‌های تاریخی و جغرافیایی در شکل‌گیری و رشد مارکسیسم در ایران در دوره ی اوجگیری خفقان رژیم رضاشاه (۱۳۱۰-۱۳۲۰) و پس از آن در دوره ی "آزادی‌های دموکراتیک" (۱۳۲۰-۱۳۳۰) نقش چشمگیر و کیفی داشتند. این تفاوت‌ها پس از ورود ارانی و یارانش به ایران در جهت اقدام به گسترش اندیشه‌های کمونیستی به وضوح به چشم می‌خورد.

تجدید دیدار ارانی با ایرج اسکندری پس از بازگشت آنها به ایران در تابستان ۱۳۱۱ اتفاق افتاد. از آن زمان به بعد این دیدارها تکرار گشت و به مناسبات نزدیک‌تر و همکاری‌های اجتماعی بین آنها منجر گردید. آشنایی اسکندری با علوی که در آن زمان دبیر

نوشته‌های فلسفی و اجتماعی دکتر ارانی که در شماره‌های مختلف نشریه ی "دنیا" در دوره ی اول سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۶ منتشر

در اواخر سال ۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)،
مأموران امنیتی، که در مقابل مقاومت ارانی خود
را ناتوان یافته بودند، توسط احمد احمدی
معروف به پزشک احمدی، پزشک زندان به ارانی
آپول هوا (به قولی میکروب تیفوس) تزریق
کرده و به زندگی پربار مبارزاتی این مارکسیست
بزرگ خاتمه دادند.

رضا ابراهیمزاده، فریدون منو و حبیب‌الله منصور (پس از تحقیقات و بازجویی آزاد گشتند. از ۴۸ نفر که به پای میز محاکمه کشیده شدند، دو نفر (سید حسن حبیبی و مهدی دانشور) پس از محاکمه که در پاییز ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) شروع شد و شانزده ماه طول کشید تبرئه گشته و حکم محکومیت دریافت نکردند. از ۴۶ نفر بقیه که روانه زندان گشتند، یازده نفر (دکتر تقی ارانی، عبدالصمد کامبخش، محمدباقر فرجامی، محمد شورشیان، دکتر محمد بهرامی، محمود بقراطی، علی صادقی‌پور، ضیاء الموتی، ایرج اسکندری، نورالدین الموتی و محمود پژوه) به ده سال، یک نفر (بزرگ علوی) به هفت سال، سه نفر (انور خامه‌ای، نصرت‌الله اعزازی و مهدی رسایی) به شش سال، ۲۱ نفر به پنج سال و ۱۰ نفر به حبس‌های سه تا چهار سال زندان محکوم گشتند.

به هر روی، با اینکه از ۵۳ نفر، پنج نفر پس از بازجویی آزاد گشتند و دو نفر نیز در جریان محاکمه تبرئه شدند، ولی گروه به نام "پنجاه و سه نفر" در تاریخ سیاسی ایران معروف گشت. مدتی بعد درباره ی جریان محاکمه و چگونگی زندگی ارانی و یارانش در اسارت، بزرگ علوی نویسنده معروف، کتابی تحت عنوان "پنجاه و سه نفر" به رشته تحریر در آورد که خوانندگان بسیاری در ایران و خارج پیدا کرد.

در جریان دادگاه، اعضای گروه با شهادت و متانت از مواضع و دیدگاه‌های خود دفاع کردند. خود ارانی در دادگاه به صراحت از یاران و از مبارزات خود دفاع کرد و خفقان رژیم رضاشاه را محکوم کرد. رژیم در زندان کوشید به انواع مختلف، با ایجاد شرایط بی نهایت غیربهداشتی و فضای مرطوب و شکنجه‌های سخت بدنی و روانی، یاران ارانی را وادار به تسلیم کند؛ ولی آنها همواره مقاومت کردند و در زندان با اعضای قدیم "حزب کمونیست ایران" از جمله سید جعفر جوادزاده (معروف به پیشه‌وری) آشنا شده و از مواضع و نقطه نظرات همدیگر اطلاع یافتند. دکتر تقی ارانی با اینکه به خاطر شکنجه‌های زیاد به شدت بیمار شده بود، ولی به قول بزرگ علوی، تسلیم رژیم نگشت و به علت مقاومت در اسارت و حبس، تحسین دمکرات‌ها و کمونیست‌های قدیمی، مانند پیشه‌وری را برانگیخت. در اواخر سال ۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)، مأموران امنیتی، که در مقابل مقاومت ارانی خود را ناتوان یافته بودند، توسط احمد احمدی (معروف به پزشک احمدی)، پزشک زندان به ارانی آپول هوا (به قولی میکروب تیفوس) تزریق کرده و به زندگی پربار مبارزاتی این مارکسیست بزرگ خاتمه دادند.

با دستگیری و مرگ ارانی، فعالیت آخرین هسته‌ای که برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در ایران می کوشید، متوقف شد. این فعالیت

دبیرستان صنعتی ایران- آلمان بود، از طریق ارانی فراهم شد. پس از تماس‌ها و نشست‌های متعدد با علوی و اسکندری، ارانی تصمیم به انتشار مجله ی "دنیا" گرفت.

مجله ی "دنیا" نخستین مجله ی تئوریک مارکسیستی در تاریخ جنبش چپ ایران است. این مجله که در ۱۲ شماره از بهمن ۱۳۱۲ (۱۹۳۴) تا خرداد ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) در تهران منتشر شد، چون به طور علنی پخش می‌شد، در نتیجه مرام و اندیشه‌های کمونیستی را تبلیغ نمی‌کرد، ولی مسایل علمی و فلسفی را که با جهان‌بینی مارکسیسم رابطه داشتند مطرح می‌ساخت. در شماره ی اول این نشریه در لابلای توضیح اهداف مجله، خواننده می‌تواند به روشنی گرایش گردانندگان آن مجله را به "ماتریالیسم دیالکتیک" و رد "ایده آلیسم" تشخیص دهد. به طور کلی مقاله‌های این نشریه به چهار بخش و زمینه‌های تحقیقی (علمی، صنعتی، فلسفی و اجتماعی) اختصاص داشتند. افزون بر این، سرمقاله ی هر شماره تحت عنوان "منظره دنیا" به بررسی مسایل سیاسی و اقتصادی در امور بین‌المللی می‌پرداخت.

نویسندگان اصلی مجله ی "دنیا" عبارت بودند از: ارانی (با نام مستعار احمد قاضی)، ایرج اسکندری (با نام مستعار الف. جمشید) و بزرگ علوی (با نام مستعار فریدون ناخدا). هر شماره ی "دنیا" در ۳۲ صفحه دو ستونی در ۲۰۰ نسخه در چاپخانه اطلاعات چاپ می‌شد. آبونمان سالانه ۲۵ ریال و هر تک شماره دو ریال قیمت داشت. به جرأت می‌توان گفت که مقاله‌های علمی و فلسفی ارانی نقش مهمی در انتشار مجله و محبوبیت روزافزون آن در بین روشنفکران آن دوره داشت.

از معروفترین آثار ارانی که در این دوره در مجله ی "دنیا" چاپ شد، می‌توان از سری مقالات "ماتریالیسم تاریخی"، "دانش و عناصر ماده"، "بشر از نظر مادی" و "زنان و ماتریالیسم" نام برد. در اثر معروفش "بشر از نظر مادی" ارانی به شیوه ای رسا و روان کتاب معروف فردریک انگلس به اسم "اصل خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را خلاصه کرده و نتیجه‌گیری کرد که صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی جامعه (شیوه تولید)، شئون سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اجتماعی و ایدئولوژیکی روبنای جامعه را تشکیل داده و تکامل می‌بخشد. با اینکه انتشار "دنیا" علنی بود، ولی فعالیت‌های علمی و سیاسی ارانی و یارانش به طور مخفی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ خورشیدی) زمانیکه تبلیغات فاشیستی در ایران تشدید پیدا کرد و رضاشاه نیز گرایش خود را به آلمان نازی و ایدئولوژی فاشیستی برملا ساخت، پلیس مخفی رژیم که تحت آموزش فاشیست‌های آلمان بود، به مخفیگاه این گروه دست یافت و اعضای آن را که مدتی بعد به نام "پنجاه و سه نفر" معروف شدند، در کمتر از یک هفته در اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر کرد.

پس از دستگیری "پنجاه و سه نفر"، پلیس این گروه را به شرح زیر متهم کرد:

انتشار "اعلامیه روز اول ماه مه" تخلف از قانون ضداشتراکی ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱) و سازماندهی اعتصاب در دانشکده پلی تکنیک (مدرسه دارالفنون) و ترجمه ی "آثار ملحد" از جمله کتاب "سرمایه" اثر فردریک انگلس و کارل مارکس و انتشار مجله "دنیا".
از "پنجاه و سه نفر" پنج نفر (انالچیخ خضرابا، خلیل انقلاب آذر،

که به طور عمده در بین روشنفکران متمرکز بود، خصلت آموزشی و نظری داشت. این روشنفکران ایدئولوژی واحدی نداشته و از نظر مبارزات طبقاتی، تجربه، عملی نداشتند. هدف ارانی در واقع تربیت عده‌ای کادر انقلابی بود که بتواند به تدریج به سازماندهی بپردازد. ولی عدم امکان کار متمرکز در میان کارگران و دیگر زحمتکشان، تمرکز کار فقط در میان روشنفکران و نبودن مبارزات وسیع توده‌ای و جنبش‌هایی که این روشنفکران از طریق شرکت در آن آبدیده شوند باعث شد که این گروه متلاشی گردد. یادآوری این نکته مهم است که گروه ارانی با اینکه دارای کمبودهای ایدئولوژیکی و سیاسی بود، ولی از آنجا که در شرایط سختی جوانه کرد و در رشد خویش در مقابل دیکتاتوری رضاشاه دست به مبارزه زده بود، فعالیتش دارای اهمیت بزرگ تاریخی است و همانطور که در فصل‌های بعدی این کتاب شاهد آن خواهیم بود، هم اینک نیز که هفتاد و دو سال از مرگ ارانی می‌گذرد، جنبش چپ ایران شدیداً تحت تأثیر موقعیت و خدمات او به جنبش نوین کمونیستی ایران است.

به هر روی، با مرگ ارانی و حبس یارانش آخرین فروغ مقاومت علیه استبداد خاموش گشت. ولی دیری نگذشت که وقوع جنگ جهانی دوم و چرخش رژیم رضاشاه به سوی آلمان نازی و عواقب ناشی از این تغییرات در اوضاع جهان و ایران، شرایط را به سود آغاز و رشد یک دوره‌ی جدیدی از آزادی‌های دموکراتیک نسبی در ایران آماده ساخت. با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) و خلع و تبعید رضاشاه، دیکتاتوری بیست ساله به پایان رسید و ایران وارد دوره‌ی نوینی از تاریخ معاصر خود شد.

پی‌نوین‌ها

- ۱- مجله "توده" شماره ۱۵ (شهریور ۱۳۴۹) صفحات ۳۴-۳۵
- ۲- مجله "ستاره سرخ" شماره‌های یک و دو (۱۳۰۹) صفحات ۳-۱۱
- ۳- عبدالصمد کامبخش، "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران"، در دو جلد، استکهلم، ۱۹۲۶، جلد اول. صفحه ۳۶
- ۴- م.م. مزدک، "نگاهی به جنبش کارگری و سندکایی ایران از آغاز تا انقلاب بهمن ۵۷" در مجله "دنیا" دوره ششم، سال دوم، شماره ۳ (اسفند ۱۳۷۲)، صفحه ۲۶
- ۵- اردشیر آوانسیان، "تشکیلات حزب کمونیست ایران در خراسان" در مجله دنیا، شماره ۶ (پاییز ۱۳۴۴) صفحات ۸۰-۸۱
- ۶- مجله "توده" همانجا، صفحه ۳۵
- ۷- خسرو شاکری، "اسناد تاریخ جنبش کارگری..." در بیست جلد، تهران، ۱۳۶۳، جلد اول، صفحات ۱۱۹-۱۲۰
- ۸- پیشه‌وری رهبر تشکیلات داخلی حزب در روز ششم دیماه ۱۳۰۹ خورشیدی دستگیر شد و به مدت ده سال (۱۳۰۹-۱۳۱۹) در زندان و یک سال (۱۳۲۰) در تبعید (در کاشان) ماند. او پس از آزادی در شهریور ۱۳۲۰ یادداشت‌های یازده ساله خود را تحت نام "یادداشت‌های زندان" نخست در روزنامه "داد" با عنوان "از زندان تا کاشان" با امضای مستعار سیمیرغ انتشار داد و سپس ادامه‌ی آنها را در هفته‌نامه "ی" "ناهد" به چاپ رساند. این "یادداشت‌ها" که به نظر نگارنده یکی از غنی‌ترین اسناد تاریخی جنبش چپ مارکسیستی ایران در صد سال گذشته هستند که در فصل سوم این نوشته مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- پس از تصویب قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ تعدادی از سران حزب، مثل احمد سلطانزاده که در شوروی زندگی می‌کردند، هرگز به ایران برنگشتند. محمد دهگان و محمد آخوندزاده از سیاست‌کناره‌گیری کردند و محمد حجازی در زندان در سال ۱۳۰۹ کشته شد و عده‌ای نیز به شوروی پناهنده گشتند. رجوع کنید به: "ایران بین دو انقلاب"، پربنستون ۱۹۸۲، صفحات ۱۳۲-۱۳۳
- ۹- برای شرح مبسوط زندگی تقی ارانی، رجوع کنید به: رضا رادمنش، "دکتر تقی ارانی"، ماهنامه مردم شماره ۳ (زانیو ۱۹۴۹)، صفحات ۱-۸، نورالدین

- کیانوری، "دکتر تقی ارانی"، در مجله "دنیا"، شماره ۴ (پاییز ۱۳۴۲)، صفحات ۳۹-۴۶ و الف. مسعود، "ارانی: شعله جاویدان"، در ماهنامه "مردم"، شماره ۶ (زانیو - فوریه ۱۹۷۰)
- ۱۰- مجله "ایرنشهر" شماره یک، سال دوم (دسامبر ۱۹۲۳) به نقل از حمید احمدی، "تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی" برلین، ۱۳۷۱، صفحات ۶-۷
 - ۱۱- در این مقاله اولترا ناسیونالیستی، ارانی با یک لحن بسیار شوونیستی کوروش و داریوش و فردوسی و خیام را مورد ستایش قرار داده و از مزدک و بابک و دیگر رفورمیست‌های تاریخ ایران اسمی نمی‌برد. رجوع کنید به: تقی ارانی، "قهرمانان بزرگ ایران" در مجله "ایرنشهر" شماره ۲، سال دوم (سپتامبر ۱۹۲۳)، صفحات ۶۳-۶۴
 - ۱۲- در این مقاله ارانی به تبلیغ و ترویج و گسترش زبان فارسی در استان‌های اقلیت نشین ایرانی، به ویژه در آذربایجان پرداخته و طرد و پاکسازی زبان ترکی آذری را که به عقیده‌ی او توسط مغولان بر مردم "آریایی‌نژاد" آذربایجان تحمیل شده بود، تأکید می‌کند. رجوع کنید به: تقی ارانی، "آذربایجان" در مجله "فرنگستان" به شماره یک (سپتامبر ۱۹۲۴)، صفحات ۲۴۷-۲۵۴
 - ۱۳- تقی ارانی، "تغییر زبان فارسی" در مجله "دنیا" دوره اول، شماره ۱۰-۱۱ و ۱۲ (خرداد ۱۳۱۴)، صفحه ۳۷۳
 - ۱۴- تقی ارانی، "سلسله علوم دقیقه، فیزیک" برلین، ۱۹۲۵ به نقل از احمدی، همانجا، صفحات ۳۱-۳۲
 - ۱۵- تقی ارانی، "پسیکولوژی فردی" برلین، ۱۹۲۷، صفحه ۱۷۲
 - ۱۶- تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، ارانی پس از اینکه به یک مارکسیست متعهد تبدیل گشت به همکاری با نشریه "ی" "پیکار" یکی از دو نشریه مهم حزب در خارج از ایران، که در آن زمان منتشر می‌شد، پرداخت ولی عضو حزب کمونیست ایران نبود. برای مآخذ رجوع کنید به: Abrahamian، همانجا، صفحه ۱۵۷ و احمدی، همانجا، صفحات ۱۵-۲۰
 - ۱۷- ایرج اسکندری، "خاطرات سیاسی" پاریس، ۱۳۶۶، بخش نخست، صفحه ۳۱ و محمد گلبن و یوسف شریفی، "محاكمة محاکمه گران" تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۲۰۱
 - ۱۸- اسکندری، همانجا، صفحات ۳۱-۳۲
 - ۱۹- احمدی، همانجا، صفحه ۷
 - ۲۰- درباره‌ی مقام و موقعیت سیاسی میرزا اسکندری در سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۶ به عنوان رهبر حزب سوسیالیست ایران و عضو دوره‌های چهارم و پنجم مجلس ملی رجوع کنید به: بخش دوم در فصل دوم همین نوشتار و سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، "سیر کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ۱۳۴۳" تهران، ۱۳۴۳، فصل ششم، صفحه ۱۵۱
 - ۲۱- احمدی، همانجا، صفحه ۷
 - ۲۲- Abrahamian همانجا، صفحه ۱۵۷
 - ۲۳- رجوع کنید به: سند شماره ۱۰۲ در کتاب "اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه"، گردآورنده: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، صفحات ۲۳۹-۲۴۰
 - ۲۴- سند شماره ۱۲۳: "انتشار نشریه‌ی پیکار به صورت شبنامه، تحت مدیریت محمود پایدار در اتریش"، همانجا، صفحات ۲۹۰-۲۹۱
 - ۲۵- "نگاهی به زندگی گذشته پیکار" در "پیکار"، نشریه حزب توده ایران، دوره دوم، سال اول، شماره یک (خرداد و تیر ۱۳۵۰). صفحات ۷-۱۰
 - ۲۶- رجوع کنید به: سند شماره ۸۹ در "اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه"، همانجا، صفحات ۱۹۸-۲۰۲
 - ۲۷- سند شماره ۹۴: "ورود غافلگیرانه پلیس مخفی آلمان به منزل و چاپخانه دکتر ونر و ضبط بقایای شماره ششم نشریه‌ی پیکار"، همانجا، صفحات ۲۱۵-۲۲۲
 - ۲۸- سند شماره ۹۶: "مقاله روزنامه برلینر تربیون در اعتراض به اقدام غیر قانونی وزارتخانه‌های خارجه و کشور آلمان در توقیف نشریه‌ی پیکار"، و سند شماره ۹۷، "ترجمه سه فقره خبر از روزنامه‌های آلمان راجع به توقیف و محاکمه متصدیان نشریه‌ی پیکار"، همانجا، صفحات ۲۲۳-۲۲۸
 - ۲۹- سند شماره ۹۳: "عدم توقیف رسمی انتشار نشریه‌ی پیکار توسط دولت آلمان به دلیل موانع قانونی ناشی از عمل متقابل ماده ۱۰۳ قانون جزایی آلمان"، همانجا، صفحات ۱۲۱-۱۲۴
 - ۳۰- سند شماره ۱۱۳: "تعقیب و بازداشت متصدیان نشریه‌ی نهضت توسط عدلیه"



آلمان به عنوان ادامه ی نشریه ی پیکار، همانجا، صفحه ۲۵۶.

۳۱- سند شماره ۱۱۳: همانجا، صفحه ۲۵۹.

۳۲- برای مآخذ رجوع کنید به: اردشیر آوانسیان، "صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه (۱۹۲۲ - ۱۹۳۳)", تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۱۳۵ - ۱۳۸ و انور خامه‌ای، "پنجاه و سه نفر"، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۷۰.

۳۳- S.Zabih، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، برکلی، ۱۹۶۶، صفحه ۶۴.

۳۴- عزت‌الله نودری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز، ۱۳۸۰، صفحات ۲۷ - ۲۸.

۳۵- S.Zabih، همانجا، صفحات ۱۳۰ - ۱۳۲.

۳۶- ع. بصیر، "برخی مشخصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران" در مجله "دنیا"، دوره ی دوم، شماره ۴ (۱۳۳۷)، صفحات ۹۴ - ۱۰۰، برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: بعضی از نوشته‌های ارانی مانند "بشر از نظر مادی"، "ماتریالیسم تاریخی" و "دانش و عناصر ماده" در مجله "دنیا"، دوره اول، شماره ۱، ۱۰ و ۱۲ (خرداد ۱۳۱۴) و "فیزیک در دروازه جزء"، "اصول شیمی" و "پسیکولوژی" در مجله "دنیا"، دوره ی دوم، شماره چهارم (۱۳۴۸).

۳۷- احسان طبری، "جامعه ایران در دوران رضاشاه"، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶، صفحات ۱۰۰ - ۱۰۳ و نصرت‌الله جهانشاهلو، "ما و بیگانگان - سرنوشت"، برلین ۱۹۸۲، صفحات ۱۳ - ۱۵.

۳۸- ارانی پس از بازگشت به ایران کوشید با روشنفکران ادبی و فلسفی ایران رابطه برقرار سازد. او به محض آشنایی با اشعار نیما، کتاب "پسیکولوژی"، خود را که جدیداً نگاشته بود، برای نیما پوشیح فرستاد. نیما پوشیح پس از دریافت کتاب و مطالعه ی آن طی نامه‌ای ارانی را مورد تحسین قرار داده و اظهار امیدواری کرد که به زودی به ملاقات با ارانی دست یابد. رجوع کنید به: سیروس طاهباز (گردآورنده)، "نامه‌های نیما پوشیح"، تهران، ۱۳۶۳.

۳۹- احمد کسروی، مورخ و محقق نامدار ایران، پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، در نوشته‌هایش چندین بار به مناظره و بحث‌هایی که با تقی ارانی در سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۲ داشته، اشاره می‌کند. کسروی با اینکه در اثر معروف خود "آئین" به مقوله "ماتریالیسم تاریخی" به عنوان یک بینش "غربی" برخورد نقادانه می‌کند ولی احساس علاقه و احترام خود را نسبت به ارانی در آثار خود به روشنی بیان داشته و از او به عنوان یک دانشمند جوان یاد می‌کند. رجوع کنید به: احمد کسروی، "آئین"، تهران، ۱۳۲۲، "دین و جهان"، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶، صفحه ۴۰ و "ورجواند بنیاد"، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۰، صفحه ۱۶.

۴۰- میرزا طاهر تنکابنی، یکی از معروفترین فیلسوف‌های دهه ی ۱۳۱۰، در زمینه سیر حکومت و فلسفه کلاسیک صاحب نظر بود. ارانی پس از بازگشت به ایران با تنکابنی آشنا شد و با حمایت و همکاری او موفق به انتشار نسخه خطی رساله ی عمر خیام نیشابوری تحت نام "تقد کتاب هندسه اقلیدس" در سال ۱۳۱۳ گشت. رجوع کنید به: فریدون آدمیت، "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران"، تهران، ۱۳۵۵، صفحه ۳۶۹، ایرج اسکندری، "خطرات سیاسی"، بخش نخست، صفحات ۲۰ و ۳۷ و مجله "دنیا"، دوره اول شماره ۸ (آذر ۱۳۱۳) صفحه اول.

۴۱- عبدالحسین حسینی (دهزاد) از سنین جوانی به جنبش انقلابی جنگل پیوست و مقاله‌ها و اشعار خود را در مجله "گل زرد" (چاپ تهران) با نام مستعار "لخت" منتشر ساخت. در دوران شکوفایی جنبش جنگل، از فعالان حزب کمونیست ایران و از ناشران روزنامه‌های "انقلاب سرخ" و "ایران سرخ" محسوب می‌شد. او پس از شکست جنبش گیلان به شوروی پناهنده شد و در آنجا به تحصیل پرداخت. دهزاد پس از اتمام تحصیلات به ایران برگشت و در سال ۱۳۰۴ در تهران به شغل معلمی اشتغال یافت. او در سال ۱۳۰۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ارتقا یافت و در این دوره با ارانی و یارانش در برلین رابطه برقرار کرد. پس از سرکوب حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۹، دهزاد به زندگی مخفی روی آورد و سپس از مخفیگاه خارج شده و دوباره به شوروی پناهنده گشت. پس از بازگشت ارانی به ایران، دهزاد از طریق همسر خود، صغری دهزاد، تماس خود را با ارانی حفظ کرد و در تهیه و انتشار مجله ی "دنیا" به ارانی کمک می‌کرد. رجوع کنید به: احمدی، همانجا، صفحات ۴۴ - ۴۹، یوسف افتخاری، "خطرات دوران سپری شده"، به اهتمام کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران ۱۳۷۰، محمد آخوندزاده "خطرات"، در مجله ی "دنیا"، دوره ی دوم، سال چهاردهم، شماره ی دوم (۱۳۵۲) و اسکندری، "خطرات سیاسی"، همانجا، بخش نخست، صفحه ۷۵.

۴۲- درباره ی تدارک انتشار مجله ی "دنیا" توسط ارانی و یارانش در تهران در سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۲، رجوع کنید به: مقاله ی "رستاخیز دنیا"، در مجله ی

"دنیا"، دوره ی دوم، سال اول، شماره ی یک (اردیبهشت ۱۳۳۹)، صفحه ۱۳، انور خامه‌ای، همانجا صفحات ۷۵ و ۸۴، احسان طبری، "مقدمه"، بر کتاب کامبخش، همانجا، صفحات ۷ و ۳۷، جهانشاهلو، همانجا، صفحه ۱۴ و روزنامه ی "اطلاعات" ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

۴۳- اسکندری، همانجا، صفحات ۱۷ - ۱۸ و ۲۳.

۴۴- خامه‌ای، همانجا، صفحه ۷۲ و احمدی، همانجا، صفحات ۵۱ - ۵۲.

۴۵- اسکندری، همانجا، صفحه ۲۶، خامه‌ای، همانجا، صفحه ۷۶ و جهانشاهلو، همانجا، صفحه ۱۰.

۴۶- درباره ی کیفیت تئوریک و هدف مجله ی "دنیا" و نقش ارانی در انتشار این نشریه ی بی‌نظیر در تاریخ مطبوعات ایران، رجوع کنید به:

- "متن دفاعیات دکتر ارانی"، در مجله ی دنیا، دوره ی دوم، شماره ی اول و دوم (بهار و تابستان ۱۳۴۲)، صفحات ۱۰۷ - ۱۲۰.

- تقی ارانی، "انتشار دنیا" در مجله ی دنیا، دوره ی اول، شماره ی اول (بهمن ۱۳۱۲)، صفحات ۱-۲.

- تقی ارانی، "شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن" در مجله ی دنیا، دوره ی اول، شماره ی ششم (تیرماه ۱۳۱۳)، صفحات ۱۶۵ - ۱۶۸ و

- خامه‌ای، همانجا، صفحه ۷۷.

۴۷- معروفیت و شهرت ارانی و نوشته‌هایش در مجله ی "دنیا"، در اواسط دهه ی ۱۳۱۰ (۱۹۳۵) فقط به محفل‌ها و گروه‌ها و افراد چپ و لائیک محدود نمی‌شد.

افراد مذهبی نیز توجه خاصی به فعالیت‌های ارانی معطوف داشته و در بعضی مواقع نوشته‌ها و تحلیل‌های او را تکان دهنده و مؤثر در بین روشنفکران محسوب می‌کردند. به طور مثال رجوع کنید به: علی اکبر رفسنجانی، "ریشه قدرت انقلاب و ... " روزنامه اطلاعات" ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲ و مرتضی مطهری "علل گرایش به مادی‌گری" تهران، ۱۳۶۸، صفحات ۱۱-۱۲ و محمد حسین طباطبایی تبریزی "اصول فلسفه و روش رئالیسم"، تهران ۱۳۳۲، مقدمه.

۴۸- Abrahamian، همانجا، صفحه ۱۵۷.

۴۹- اطلاعات درباره "۵۳ نفر" و محاکمه ی آنها در تهران از منابع زیر استفاده شده است:

- روزنامه ی "اطلاعات" از ۱۱ تا ۲۶ آبان ۱۳۱۷.

- بزرگ علوی، "پنجاه و سه نفر"، تهران ۱۳۲۳.

- گزارش کنسول انگلیس به وزارت امور خارجه انگلستان محاکمه ی "پنجاه و سه نفر"، در اسناد وزارت خارجه، بخش ایران، ۱۹۳۸، شماره ۳۷۱.

- مجله ی "دنیا" شماره ۴ (پاییز ۱۳۴۲) صفحات ۳۹ - ۴۶.

- "ماهنامه مردم"، شماره ۶ (بهمن و اسفند ۱۳۴۸).

- "ماهنامه مردم"، شماره ۵ (خرداد ۱۳۳۹).

- تقی ارانی، "متن دفاع"، تهران، ۱۳۲۴.

- نورالدین کیانوری، "دکتر تقی ارانی - شعله‌ای که برافروخت و خاموش شد، ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی ماند"، در مجله ی دنیا، دوره ی دوم، سال سوم، شماره ی ۳ (۱۳۴۲).

- روزنامه ی "طفر"، شماره ی مخصوص، ۱۴ بهمن ۱۳۲۴.

- روزنامه ی "مردم"، شماره مخصوص، ۱۴ بهمن ۱۳۲۷.

- روزنامه ی "رهبر"، شماره مخصوص، ۱۰ مهر ۱۳۲۵.

- خامه‌ای، همانجا، صفحات ۲۶ - ۲۸، ۸۱ و ۱۰۰.

- جهانشاهلو، همانجا، صفحه ۱۰.

۵۰- برای دسترسی به لیست کامل پنجاه و سه نفر و اطلاعات درباره ترکیب اتنیکی - ملی و موقعیت سیاسی و سوابق شغلی و طبقاتی آنها، رجوع کنید به Abrahamian، همانجا، صفحات ۱۵۷ - ۱۶۳ و احمدی، صفحات ۱۴۳ - ۱۴۸.

۵۱- تقی ارانی، "دفاع در محاکمه پنجاه و سه نفر"، در مجله ی دنیا، شماره ی ۴ (بهار و تابستان ۱۳۴۲) صفحات ۱۰۷ - ۲۰.

۵۲- جعفر پیشه‌وری، "سرگذشت من"، در نشریه ی "آزیر"، شماره‌های خرداد و تیر ۱۳۲۳ و "ارانی، پیشه ویرینین گوزونده"، (ارانی از نظر پیشه‌وری)، در کتاب پیشه‌وری، "سنجیلمیش اثرلری"، (منتخبی از آثار پیشه‌وری)، صفحه ۵۴۷ به نقل از مجله "ارک" شماره ۳ (آذر ۱۳۵۶)، صفحه ۸.

۵۳- علوی، همانجا، صفحه ۵۳ و کلچین و شریفی، همانجا، صفحات ۳۳۸ - ۳۳۹.